

# خیزش مردم، حکومت اسلامی را به سراشیب سقوط رانده است



همگرائی و پیوند میان جنبش‌های اجتماعی که هر کدام البته مطالبات خاص خود را دارند، اما در عین حال «درک مشترک» و خواسته‌ای مشترکی هم داشته و دارند، در این جنبش به صورت چشمگیری نمایان گردیده است. انواع اعتراضات حق طلبانه و مطالبات عدالت‌خواهانه و دموکراتیک از هر سو روانه شده و در شعارها و تجمعات سراسری تجلی یافته است. جنبش دانشجوئی، جنبش ملیت‌ها و جنبش زنان در صحنه‌های اعتراض و مقاومت و پیکار مشترک، پیوندهای ضروری‌شان را باز می‌یابند و برای تداوم و گسترش این خیزش یا خیزش‌های آتی تجربه می‌اندوزند. جنبش‌های کارگران و فرهنگیان که در سال‌ها و ماه‌های اخیر نیز فعالتر بوده‌اند؛ در این ایام در جهت اتصال و ایفای نقش لازم در این حرکت سراسری تلاش می‌کنند. تقویت پیوند همبستگی میان ملت‌های متنوع ایران هم یکی دیگر از دستاوردهای بارز و بی‌نظیر خیزش جاری بوده است

بیانیه سیاسی پلنوم وسیع کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران  
خیزش مردم، حکومت اسلامی را به سراشیب سقوط رانده است

باز دریای خشم موج گرفت

«باز شاهین رزم اوج گرفت»

«زن، زندگی، آزادی» شعاراتی که در بسیاری از شهرهای ایران طنین انداز شده، حساس‌ترین نقاط ایدئولوژی حکومت اسلامی را آماج خود گرفته است که طی حاکمیت نکبت بارش، از همان ابتدا، مبتنی بر تبعیض، تحقیر و ستم علیه زنان، محروم کردن اکثریت توده‌ها از معیشت انسانی و زندگی آبرومندانه و بر عکس ترویج مرگ و «شهادت» و مرد پرستی، و ضدیت با آزادی در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی بوده و هست.

حرکتی که از ۲۶ شهریورماه، در پی قتل مهسا (ژینا) امینی، دختر جوان کرد، در بازداشتگاه «گشت ارشاد» در تهران، نخست در کردستان و سپس در دیگر استانها و شهرها آغاز شد به سرعت حدود صد شهر بزرگ و کوچک، در اقصا نقاط کشور را فرا گرفت. این خیزش که در آغاز با انگیزه اعتراض به حجاب اجباری، یعنی یکی از ابزارهای اصلی اعمال اقتدار و کنترل رژیم و یک نماد آشکار سلطه شریعت بر شئون جامعه؛ شکل گرفت، به زودی رهبر، ارکان و تمامیت رژیم جمهوری اسلامی را هدف گرفته و گسترش یافت. هر چند که این جنبش خودجوش بوده ولی در جامعه در حال غلیان ایران، اصلاً غیرمنتظره نبود. تداوم حاکمیت سانسور و سرکوب، استمرار و تشدید فشار و ستم بر زنان، بر ملیت‌های تشکیل دهنده ایران، بر پیروان سایر مذاهب و انواع تبعیضات و تضییقات دیگر، روند فزاینده تخریب محیط زیست؛ عدم پاسخگویی به نیازهای ابتدائی اکثریت توده‌ها طی سالیان طولانی، بیکاری و گرانی بیسابقه و تشدید روزافزون فقر، محرومیت و نابرابری‌های طبقاتی و منطقه‌ای، همراه با حیف و میل درآمدها و دارایی‌های عمومی برای ماجراجویی‌های داخلی و خارجی، غارتگری بیسابقه و رواج فساد گسترده در تمامی نهادها و ارگانهای حکومتی، از جمله زمینه‌های عینی و ملموس این خیزش بوده است. این حرکت خود در امتداد خیزش‌های دی ماه ۱۳۹۶، آبان ماه ۱۳۹۸ و همچنین تظاهرات گسترده مردم خوزستان و بخصوص ملت ستمدیده عرب در تیرماه سال گذشته است، اگرچه تفاوت‌ها و ویژگی‌های آن نیز نمایان است. به رغم همه سرکوبگری‌ها و تهاجمات رژیم برای خاموش کردن این خیزش اعتراضی مسالمت آمیز، این حرکت متوقف نشده، و طی هشت هفته گذشته، با فراز و نشیب‌هایی، ادامه یافته است.

دختران و پسران، دانشجویان و دانش آموزان، زنان و مردان جوان، میانسال و یا سالمند به میادین و خیابان‌ها آمدند و فریادهای آزادی خواهی و برابری طلبی‌شان را سر داده‌اند. زنان، این بار، نه تنها به صورت فردی و گروهی بلکه در تجمعات سراسری روسیری‌های ایشان برداشته و در آتش انداشته و به همراه مردان به خشونت‌هایی که این همه سال زیر لوای مذهب، شریعت و یا سنت بر آنان اعمال شده و می‌شود علناً اعتراض کرده و آزادی‌ها و حقوق پایمال شده شان را مصراوه مطالبه می‌کنند. جوانان، با جسارتی فوق العاده، فریادهای خشم و نفرت فروخته شان علیه سانسور و سرکوب، تبعیض و بی‌عدالتی‌ها و همچنین علیه نابرابری‌ها، محرومیت، بیکاری و بی‌چشم‌اندازی، را بلند کرده و حق کار و حیات، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و عدالت می‌خواهند.

در حال حاضر، جمعیت دانشجویی کشور بالغ بر ۴ میلیون نفر است که اغلب آنها در شرایط حاکم هیچ چشم‌اندازی برای اشتغال در رشته تخصصی‌شان و حتی یافتن شغل به طور کلی ندارند. طبق آمار رسمی، نرخ بیکاری در میان فارغ التحصیلان دانشگاهی حدود ۴۰ درصد و در بین زنان فارغ التحصیل دانشگاهی حدود ۵۵ درصد است. بر اساس یک پژوهش بین‌المللی، در سال ۱۳۹۹، از میان حدود ۱۷ میلیون نفر جمعیت جوان ایران (۱۵ تا ۲۹ ساله)، بین ۶ تا ۷ میلیون نفر (۳۸ درصد) از آنها نه شاغلند و نه دانش آموز و دانشجو و نه کارآموز، و نه در فهرست بیکاران جای دارند. اینها «گمشدگان» آماری هستند که عملأ در هیچ‌جا به حساب نمی‌آیند و در واقع هیچ‌گونه چشم‌اندازی هم برای آینده شان ندارند. پیداست که وجه دیگر این معضل بزرگ، رواج بیشتر اعتیاد و انواع گوناگون بزهکاری‌ها و آفات اجتماعی است.

با وجود نقش فعال و برجسته جوانان در جنبش سراسری جاری، نمی‌توان آن را صرفاً به جنبش «نسل جوان» (یا به اصطلاح، "دهه هشتادی‌ها") محدود و منحصر کرد. همچنین هرچند که حضور بیسابقه زنان و طرح خواسته‌های حق‌طلبانه آنها در این خیزش اعتراضی بزرگ کاملاً نمایان است، نمی‌شود آن را در «جنبش زنان» خلاصه کرد. این حرکت به همراه جوانان و زنان، طیف وسیعی از طبقات و قشرهای پائین و متوسط جامعه مانند کارگران، معلمان و روشنفکران را در این رویاروئی با حکومت اسلامی، به میدان آورده است که هم در شعارها و بیانیه‌های گوناگون، و هم در ابراز همدردی علی‌بخشی از هنرمندان و ورزشکاران نامدار با خانواده (ژینا) مهسا امینی و دیگر چانباختگان و اعلام همبستگی آنها با معتبرضان

در خیابان‌ها و میدان‌ها، کاملاً مشهود است. اعتصاب عمومی در کردستان و حرکت اعتراضی گستردگی در سیستان و بلوچستان، که با سرکوب و کشتار وحشیانه نیروهای سرکوبگر رژیم موافق شدند، گواه دیگری بر طیف متنوع شرکت کنندگان در این خیزش سراسری و خواستهای مشخص آنان است.

تنوع شعارها نیز یکی دیگر از ویژگی‌های این حرکت خودانگیخته است که به همراه شعار کلی و عمومی «زن، زندگی، آزادی»، سر داده می‌شوند. مخالفت آشکار با بنیان و کلیت نظام استبداد دینی و ستمگری‌های آن در عرصه‌های مختلف و خواست «آزادی» به بیان‌های گوناگون، مضمون عمدۀ شعارها را تشکیل می‌دهند، ضمن آنکه خواست «نان» نیز که بازتاب دشوارهای طاقت فرسای بیکاری، فقر و محرومیت و نابرابری است در شعارها و در ترکیب جمعیت معتبرضان، مشاهده می‌شود. با وجود همه ابتکارات جالب در پیشبرد تا کنونی اعتراضات، به دلیل فقدان هماهنگی و سازمانگری‌های لازم، پراکندگی در شعارها هنوز نمایان است و فراتر از آن، کمبود شعارهای ایجابی و اثباتی سراسری نیز کاملاً محسوس است. با آغاز یا تداوم اعتصاب‌های کارگران و فرهنگیان، به همراه توسعه دامنه جنبش‌های جاری دانشجویان و زنان و با مشارکت افزونتر قشرهای دیگری چون دانشگاهیان، وکلای دادگستری، نویسندهان، هنرمندان، پرستاران، کارمندان و ...، این جنبش آزادیخواهانه و عدالت طلبانه می‌تواند به شکل بیسابقه‌ای گسترش یافته و با طرح و پیگیری شعارها و اهداف مشترک مشخص، به سطح بالاتری ارتقاء یابد.

اما این جنبش، تا به حال نیز، نتایج و دستاوردهای درخور توجهی داشته است. پیش از هر چیز، رویاروئی مردم با رژیم حاکم وارد مرحله تازه‌ای شده و باری دیگر فقدان مشروعیت و ماهیت ضد انسانی و ضد دموکراتیک آن را در داخل و در انتظار جهانیان برملا کرده است. حتی اگر رژیم بتواند این خیزش را هم سرکوب و خاموش نماید، بسیاری از امور جامعه و یا ترتیبات و تشبیثات حکومت اسلامی دیگر به حالت سابق باز نخواهد گشت.

همگرائی و پیوند میان جنبش‌های اجتماعی که هر کدام البته مطالبات خاص خود را دارند، اما در عین حال «درک مشترک» و خواستهای مشترکی هم داشته و دارند، در این جنبش به صورت چشمگیری نمایان گردیده است. انواع اعتراضات حق‌طلبانه و مطالبات عدالت‌خواهانه و دموکراتیک از هر سو روانه شده و در شعارها و تجمعات سراسری تجلی یافته است. جنبش دانشجوئی، جنبش ملیت‌ها و جنبش زنان در صحنه‌های اعتراض و مقاومت و پیکار مشترک، پیوندهای ضروری‌شان را باز می‌یابند و برای تداوم و گسترش این خیزش یا خیزش‌های آتی تجربه می‌اندوزند. جنبش‌های کارگران و فرهنگیان که در سال‌ها و ماه‌های اخیر نیز فعالتر بوده‌اند؛ در این ایام در جهت اتصال و ایفای نقش لازم در این حرکت سراسری تلاش می‌کنند. تقویت پیوند همبستگی میان ملیت‌های متنوع ایران هم یکی دیگر از دستاوردهای بارز و بی نظیر خیزش جاری بوده است. همه تقلاها و ترفندهای رژیم جهت ایجاد تفرقه بین حرکت سراسری و جنبش‌های ملیت‌ها، بر اثر هشیاری مردمان خنثی گردیده و شعارهای همدلی و همبستگی میان آنها در شهرهای مختلف طنین انداز شده است. اکنون بسیاری از مردم ایران، بیش از پیش به این آگاهی رسیده اند که بدون رفع ستم ملی و تأمین حقوق دموکراتیک ملیت‌ها، برقراری دموکراسی در ایران ناممکن است و متقابلاً تأمین حقوق آنها از طریق پیوند و مشارکت شان در مبارزه متحد سراسری علیه رژیم حاکم میسر است. فدرالیسم به مثاله یک شکل حکومتی برای عدم تمرکز، تقسیم قدرت مرکزی و حل دموکراتیک مسئله ملی در ایران می‌تواند پاسخ مناسبی برای تامین حقوق ملیت‌های تشکیل دهنده ایران باشد.

ابراز همدردی و اعلام همبستگی جهانیان نسبت به خیزش اعتراضی توده‌ها در ایران، تا کنون بواقع بی نظیر بوده است. سیمای مهسا به عنوان نماد مبارزات زنان ایران و شعار «زن، زندگی، آزادی» به مثابه خواست مشترک همه زنان آزادی‌خواه و برابری طلب در جهان مطرح شد و در تعداد پرشماری از شهرها، از کانادا و آمریکا و شیلی تا اروپا و ترکیه و لبنان، تظاهرات بزرگی صورت گرفت. ایرانیان تبعیدی و مهاجر نیز نقش بسیار فعالی در برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها در شهرهای مختلف جهان در حمایت از مبارزات مردم در ایران ایفا کرده‌اند. خلاقیت‌ها و ابتکارات هنری که، در همین رابطه، به وسیله هنرمندان ایرانی و یا خارجی انجام گرفته خیلی مهم و مؤثر بوده است. این حمایت‌های گستردگی، طبعاً موجب تقویت روحیه جوانان و معتبرضان در ایران گشته و بر عکس درماندگی و انزوای رژیم در داخل و خارج را شدت بخشیده است. چنین وضعیتی از حمایت افکار عمومی جهانی، مسلماً شرایط مساعدی را برای جنبش دادخواهی در ایران، برای پیگیری پرونده‌های جنایات این رژیم و از جمله قربانیان سرکوب و کشتار در این جنبش سراسری در مراجع بین‌المللی و یا تشکیل هیأت‌های مستقل بررسی و حقیقت یابی، فراهم می‌آورد.

واکنش حاکمیت استبداد مذهبی- نظامی به حرکت اعتراضی مسالمت آمیز مردم طبق معمول، چیزی جز توسل به سرکوب و کشتار و دروغپردازی‌های مرسوم نبوده است. رهبر رژیم، که خود آماج وسیع‌ترین شعارهای نفرت و بیزاری و براندازی است، دوهفته بعد از شروع جنبش سراسری گفت: «این اغتشاش‌ها و ناامنی‌ها، طراحی آمریکا و رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی بود و حقوق بگیران آنها و برخی از ایرانی‌های خائن در خارج به آنها کمک کردند» و ضمن تمجید از پلیس و بسیج، بر تقویت نیروهای مسلح تأکید کرد. دیگر سردمداران حکومتی و فرماندهان نظامی نیز قبل یا بعد از او، اینگونه حرفها را تکرار کرده و معتبرضان را «اغتشاشگر»، «فتنه گر» و «محارب» خواندند. «پژوهشی قانونی» حکومت نیز با گزارش فرمایشی و تحریف آمیزش در باره مرگ (ژینا) مهسا امینی، سه هفته پس از قتل آو، آشکارا نشان داد که نه در «پژوهشی» سرشناس‌های دارد و نه از «قانون» چیزی می‌داند! حکومت اسلامی بی‌آبروتر از آنست که این گونه حرفها و فریبکاری‌هایش را کسی باور کند و اساساً این رژیم از سال‌ها پیش، بازی رسانه‌ای را باخته است. به قول شاعر "بر هر طرف که روی کنند این سیه دلان - در آبروی ریخته خود شنا کنند". این قبیل قلب واقعیت‌ها، بر عکس موجب تقویت روحیه معتبرضان و گسترش جنبش اعتراضی شده است. قطع و یا ایجاد اختلالات شدید در ارتباطات اینترنتی، که این بار هم نقش بسیار مهمی در آغاز و گسترش اعتراضات جوانان و دیگر قشرهای مردم داشته است، اگرچه مشکلات زیادی را در انتقال اخبار و اطلاع رسانی در داخل و یا به خارج از کشور ایجاد کرده ولی موجب توقف جنبشی که از اعمق جامعه برخاسته، نشده است. رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی که اکنون بیش از همیشه متکی به سرنیزه و سرکوب و خفغان است، چیز دیگری جز ماشین سرکوب خود برای مقابله با مردم ندارد. اما به رغم کشتن بیش از 300 نفر از معتبرضان و زخمی کردن شمار بیشتری از آنان و بازداشت هزاران نفر به وسیله این ماشین مرگبار، این خیزش آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه، طی هشت هفته به حرکت خود ادامه داده است.

یکی از مأموریت‌های اصلی دولت ابراهیم رئیسی، جلاد معروف، که در تابستان سال گذشته بر مسند ریاست جمهوری نشانده شد، همانا تشديد سرکوب و خفغان بود و ترکیب دولت وی نیز، که در آن عوامل سپاه و امنیتی دست بالا را دارند، به همین منظور تعیین گردید. قوانین و مقرارت مجددی در زمینه اعمال فشار و کنترل بر زنان (و از جمله در مورد حق جلوگیری از بارداری و سقط جنین) ایجاد محدودیت و کنترل افزونتری در ارتباطات فضای مجازی، طرح تشديد «قانون به کار گیری سلاح توسط نیروهای مسلح» و ... تدوین و به اجرا گذاشته شد. تعویض‌ها و جا به جائی‌هایی در رده فرماندهان امنیتی، اطلاعاتی و نظامی صورت گرفت. در اردیبهشت گذشته نیز، علاوه بر فرماندهی کل سپاه و فرماندهی کل ارتش، «فرماندهی کل انتظامی جمهوری اسلامی» (به عنوان سومین رکن نیروهای مسلح رژیم) ایجاد و «فراجا» جایگزین «ناجا» شد و یک «سازمان اطلاعات» دیگر هم در درون فرماندهی کل انتظامی تشکیل گردید. در همین حال باید یادآور شد که این تغییرات و تشبیثات در چارچوب رقابت‌های جاری میان دستجات اولیگارشی حاکم، بی ارتباط با مسئله جانشینی رهبر رژیم نبوده که خود به عرصه دیگری از کشمکش در بین آنها تبدیل گشته است.

از تیرماه امسال که چندمین «طرح عفاف و حجاب» برای مقابله با «بدحجابی» در معابر عمومی، ادارات، بانک‌ها و ... به اجرا گذاشته شد و جولان ماشین‌های «گشت ارشاد» در شهرهای بزرگ افزایش یافت، فضای جامعه بیش از پیش دچار اختناق و التهاب گردید که طبعاً اعتراض و مقاومت شهروندان در مقابل آن نیز بیشتر شد. حکومت‌گران، به قصد ایجاد جو اربعاب و وحشت و با تصور «پیشگیری» از انفجار خشم مردم و گسترش اعتراضات، اعدامها (اعم از متهمن سیاسی و عادی)، دستگیری‌ها و تهدیدات را بیش از پیش افزایش دادند. به طوری که طی شش ماه گذشته، شمار زیادی از فعالان مدنی و سیاسی، وکلا و مدافعان حقوق بشر، نویسندهای و فعالان رسانه‌ای، سینماگران و هنرمندان و فعالان حفظ محیط زیست را بازداشت و زندانی کرده و به پرونده سازی علیه آنها پرداختند.

«امنیتی» کردن امور جامعه، البته از شگردهای شناخته شده استبداد مذهبی- نظامی حاکم است ولی این بار علاوه بر مسئله «حجاب» و سرکوب حرکات و فعالیتهای صنفی، مدنی، اجتماعی و سیاسی جاری، مسئله حذف یارانه کالاهای اساسی نیز مطرح بوده که این هم یکی دیگر از مأموریت‌های دولت رئیسی، گماشته رهبر رژیم، بوده است. طرح حذف تخصیص ارز ترجیحی (4200 تومانی) به کالاهای اساسی (به غیر از آرد نانوایی‌ها و بخشی از داروها و تجهیزات پژوهشی) و پرداخت یارانه مستقیم به خانوارها، که از سوی طراحان آن «جرایح اقتصادی» نامیده شده و مورد «اتفاق نظر و هماهنگی همه ارکان نظام» بود از اردیبهشت گذشته به اجرا درآمد و برای پیاده کردن «بی سروصدای» آن هم رژیم تمامی توان تبلیغاتی، اجرائی و امنیتی خود را بسیج کرده بود. با حذف ارز ترجیحی، بهای بسیاری از اجناس و ارزاق عمومی، دو، سه و یا حتی پنج برابر شد و باواقع یک «سونامی» افزایش قیمت‌ها به راه افتاد که امواج سهمگین آن باقی مانده سفره خانوارهای زحمتکش و کم درآمد

را بليعده و با خود ميبرد. كاملاً آشكار است که در چنین شرایطی، يارانه نقدی پرداختی به هيچوجه جبران سقوط قدرت خريد مzed و حقوق بگيران و قشرهای متوسط جامعه را نکرده و تأمین زیستمايه آنان را بسيار دشوار و يا غير ممکن ساخته است. نرخ تورم، طبق ارقام رسمي، اکنون بالاي 50 درصد است و بيم آن مিروود که بزودی به نرخ سه رقمی بررسد. اين نيز روش است که اجرای اين سياست هم که در واقع محکوم کردن بخش بزرگی از جامعه به فقر و مسکنت و سيء روزی است، با تعطيلي بسياري از واحدهای کوچک و بزرگ تولیدي و گسترش بيکاري، به بحران عميق و ساختاري اقتصادي و رکود- تورم مزمن هرچه بيشتر دامن زده است.

مقاومت تودهها در برابر اين تعرض جديد حکومت اسلامي به گذران زندگی شان، از همان اردیبهشت ماه، نخست در برخی از شهرهای خوزستان و سپس در دهها شهر در مناطق ديگر به وقوع پيوست، اما در برابر يورش سبعانه مأموران امنيتی و انتظامي رژيم، نتوانست استمرار و گسترش يابد. در همين حال، اعتصابات و تظاهرات کارگران، حرکتهای اعتراضي معلمان، بازنیستگان، کشاورزان و کسبه و اصناف، در ابعاد مختلف، طی ماه های گذشته ادامه داشته است که در اين ميان پيگيري تظاهرات بازنیستگان تأمین اجتماعي، سرانجام دولت را ناگزير به عقب نشيني و پذيرش افزایش مستمری آنان کرد. جنبش دادخواهی در ايران نيز که در پی محاکمه و محکومیت حمید نوري، از عاملان کشتار جمعی زندانيان سیاسي در تابستان 1367، در سوئد، نيروى تازهای گرفته به فعالیتهای خود در داخل و خارج ادامه داده است.

حکومت اسلامي که آبرو و اعتبارش را اساساً در داخل از دست داده و دخالتگریها و ماجراجوئیهای آن در منطقه نيز با وجود تحمل هزينههای گزار به جامعه به مقاصد مورد نظرش نرسیده و يا بعضاً نتایج معکوس به بار آورده، در اين دوره، به سياست «چرخش به شرق» خود سرعت و وسعت افزونتري داده است. به دنبال لشکرکشی و تجاوز روسیه به اوکراین و الحق بخشی از مناطق اين کشور به خاک خود، و موضعگیری پنهان و آشکار سردمداران رژيم در حمایت از دولت روسیه و سفر پوتین به تهران و امضای «تفاهم نامه های راهبردي»، روابط دو کشور در زمينههای تجاری، انرژی، هواپیمائی، فضائی و نظامی گسترش چشمگیری یافته است. در حالی که هشت ماه از جنگ ویرانگر در اوکراین سپری شده و هر دو طرف، يعني دولت روسیه از يك سو و دولت اوکراین و حامیانش آمريكا و اروپا و «ناتو» از سوی ديگر، اصرار بر ادامه اين جنگ و خونریزی دهشتتاك دارند، گزارشهاي متعددی هم در رسانههای بين المللی در باره فروش و تحويل سلاح و از جمله پهپاد از سوی رژيم ايران به روسیه منتشر شده است. با تصویب تفاهم نامه الحق رسمي ایران به «سازمان همکاري شانگهای» در شهریور گذشته، گام ديگر در جهت اين «چرخش» برداشته شده است. در همان حال که گفتگوهای مقامات حکومتی با دولت چين پيرامون تدارک اجرای « برنامه همکاري های جامع ۲۵ ساله » (که در عمل با وجود تحريمهاي گسترده آمريكا و محدودیت های بانکی، با موانع زيادي روبروست) جريان دارد، در ديدارهای ديگر با مسئولان چيني نيز صحبت از همکاري های «دفعاعی» و «امنيتي و پليسي» در ميان است. هرچند که دولت روسیه، همچون اکثر همسایگان ايران، از اظهارنظر رسمي و علنی در باره خیزش اعتراضي جاري در ايران، خودداري کرده، سخنگوي وزارت خارجه چين ضمن اظهار «مخالفت با تحريمهاي يكجانبه و غيرقانوني آمريكا»، مخالفت آن با «مدخله در امور داخلی کشورها» و با «ایجاد انقلاب های رنگی در کشورها» را نيز ابراز کرده است.

طی ماه های اخير و همراه با کش و قوس مذاکرات پيرامون «احيای برجام»، نگمه تازهای نيز از جانب برخی سخنگويان و عناصر حکومتی به صورت علنی در مورد «آستانه اتمی» و يا پی گرفتن «الگوی کره شمالی» از سوی رژيم، ساز شده است. کمال خرازي، وزير اسبق امور خارجه و از مشاوران رهبر رژيم، طی مصاحبهای در تيرماه گذشته گفت: «برکسی پوشیده نیست که ما توانائي فني ساخت بمب هسته ای را داریم، اما تصمیم به انجام چنین کاري نداریم. فقط در عرض چند روز غنی سازی اورانیوم را از ۲۰ درصد به ۶۰ درصد رسانديم و به راحتی می توانيم آن را تا ۹۰ درصد برسانيم». بعد از او، کسان ديگري، از جناحهای مختلف حکومتی، همین مضمون را علناً بر زبان آورده اند. هنوز معلوم نیست که اين قبيل قدرت نمائی ها و رجزخوانی ها در ارتباط با چانه زنی ها پيرامون «برجام» و يا مخاطبان منطقه ای است و يا اينکه مسئولان رژيم بواقع می خواهند مسیر «آستانه اتمی» را با همه تبعات خطرناک آن، در پيش گيرند. لكن همین قدر معلوم است که افراد و دستجاتی که از سالیان پيش طرفدار «الگوی کره شمالی» بوده اند، اکنون صدای خود را بلند کرده اند.

پس از يك سال و نيم مذاكره مستقيم با سه دولت اروپائي، اتحاديه اروپا و چين و روسیه و مذاكره غير مستقيم با دولت آمريكا، درباره «برجام» تا کنون هیچ توافق قطعی و نهائی حاصل نشده است. جمهوری اسلامي غالباً در مورد موقعیت و

قدرت خود دچار توهمندی بوده و این توهمندی به دنبال حمله روسیه به اوکراین و صفت‌بندی‌های متعاقب آن در صحنه جهانی، تشدید شده است. این رژیم که به واسطه درماندگی‌ها و بحران‌های حاد مالی، اقتصادی و سیاسی خود، نیازمند نیل به توافقی در مورد پرونده هسته‌ای خود است، به موازات ادامه مذاکرات و برخلاف توافقنامه موجود، فعالیت‌های اتمی خود را گسترش داده و بر سرعت و شدت غنی‌سازی اورانیوم می‌افزاید و از «همکاری کامل» با «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»، طفره می‌رود. دولت آمریکا، ازوی دیگر، اگرچه مایل به بازگشت به «برجام» و مهار فعالیت‌های هسته‌ای ایران است، اما با اختلاف شدید در درون هیأت حاکمه آمریکا و در حزب دموکرات در این زمینه روبروست و از این رو نیز «فشار حداکثری» را کاهش نداده و بلکه تحریم‌های تازه‌ای وضع و اعمال می‌کند. اتحادیه اروپا نیز که هم از دستیابی رژیم به سلاح هسته‌ای و قوع جنگ بزرگ دیگری در خاورمیانه بینانک و هم در وضعیت بحران انرژی فعلی، به نفت و گاز ایران و همچنین بازار بزرگ آن نیازمند است، می‌خواهد نقش میانجیگرانه ای بازی کند ولی تلاشهای آن به جائی نرسیده و پیش نویس توافقنامه ای که دو ماه پیش عرضه کرده تا کنون مورد پذیرش هر دو طرف، ایران و آمریکا، قرار نگرفته است. در این میان رژیم اسرائیل نیز به انحصار مختلف در ایجاد تشنج و جلوگیری از احیای «برجام» کوشیده و می‌کوشد. شورای حکام «آژانس» که چند ماه پیش حکومت اسلامی را به دلیل پاسخ ندادن به سوالات و کاهش سطح همکاری با «آژانس» محاکوم کرده است، هنوز پرونده اتمی ایران را در دستور کار خود دارد و بنابراین احتمال ارجاع آن به «شورای امنیت»، همچنان مطرح است. تا چند هفته پیش، مسائل باقی مانده ایران با «آژانس» و همچنین انتخابات میان دوره‌ای آمریکا در ماه نوامبر، از جمله عوامل توقف و تعویق مذاکرات «برجام» عنوان می‌شد. اما اکنون با خیش اعتراضی سراسری مردمان در ایران و حمایت افکار عمومی جهان از آن، تردیدهای بیشتری در درون دولت‌های آمریکا و اروپا در این باره بروز کرده است.

## جمع‌بندی و چشم انداز

مبارزه مردم با رژیم حاکم برای رسیدن به آزادی و دمکراسی وارد مرحله تازه‌ای شده است. این جنبش حتی اگر در این مرحله خاموش هم شود، اما رابطه مردم با حکومت و امور جامعه دیگر آنی نخواهد بود که پیش از قتل «مهسا امینی» بود.

حکومت اسلامی که بیش از هر زمان دیگری در چنبره تناقضات درونی خود و در گرداب عمیق بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرو رفته است، هنوز می‌تواند با «نرمش قهرمانانه» دیگری به عقب‌نشینی در برابر قدرت‌های غربی دست یازیده و از این طریق شاید چند صباحی بر عمر شوم خویش بیفزاید. اما این رژیم چپاولگری و فساد و استبداد، به واسطه ساختار سیاسی و قالب ایدئولوژیک منجمدش نمی‌تواند در داخل، در برابر مردم عقب نشینی کند، مگر آنکه وقوع کوتای احتمالی در درون رژیم و به قصد حفظ آن، جا به جائی‌هایی در رأس هرم انجام داده و آن قالب را تغییر دهد.

در این رویاروئی بزرگ با مردمان بپا خاسته، رژیم مذهبی- نظامی حاکم تمامی توان سرکوب و کشتار خود را به میدان نیاورده است، زیرا که از بروز آسیب پذیری‌های درونی آن هراسان است. هرگاه حکومت بخواهد با وسعت و شدت بیشتری به کشتار و خونریزی ادامه دهد، دور از انتظار نیست که شکاف و تفرقه در صفوف خود نیروهای سرکوبگر نمایان شده و درماندگی حاکمان را بیش از پیش، آشکار کند.

جنبش اعتراضی نیز تاکنون همه نیروهای خود را به میدان نیاورده است درحالی که، با توجه به دامنه و ژرفای نارضایتی و نفرت در میان قشرهای گستره‌تهدیدستان، محرومان، حاشیه نشینان، زحمتکشان و دیگر گروه‌های اجتماعی پائین و متوسط، در شهر و روستا، از پتانسیل عظیمی برخوردار است. این جنبش باید با تکیه به نقاط قوت خود، بر کمبودها و ضعف‌های موجود فائق آمده و با آوردن نیروهای افزونتری به صحنه‌های مقاومت و مبارزه، توازن قوا را به صورت قطعی به سود مردم تغییر دهد.

پیوستن جنبش‌های اجتماعی موجود از جمله جنبش کارگران و معلمان که طی سال‌های گذشته در شرایط سرکوب و اختناق به مبارزات صنفی، اجتماعی و دموکراتیک شان ادامه داده‌اند، به جنبش سراسری جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان، زنان و مردان، و جنبش ملیت‌ها، نه تنها این جنبش را بسیار نیرومندتر می‌سازد بلکه استمرار آن را نیز تا اندازه زیادی تضمین می‌نماید.

با گسترش مبارزه از خیابان‌ها به محل‌های کار و با ورود کارگران، خصوصاً شاغلان در واحدهای بزرگ صنعتی، تولیدی و خدماتی به صورت جمعی به عرصه مبارزات حق‌طلبانه و آزادی‌خواهانه جاری، طبقه کارگر ایران می‌تواند نقش ضروری و شایسته خود را در این جنبش ایفا کند. تلفیق و ترکیب شعارهای پراکنده و رسیدن به شعارهای مشخص و مشترک در زمینه خواسته‌های اساسی آزادی، رفع ستم و تبعیض، معیشت انسانی، دموکراسی و عدالت اجتماعی می‌تواند همگرائی و همبستگی را در صحنه عمل و مبارزه تقویت کرده و راه را برای تظاهرات توده‌ای و اعتصابات عمومی سراسری بگشاید.

درجت راهیابی برای مسئله اساسی و عاجل سازماندهی و هماهنگی پیشبرد جنبش، تشکیل کمیته‌های سازمانگری و اقدام در سطح محلات، در محل‌های کار و تحصیل و برقراری ارتباط بین آنها در سطح شهر، ناحیه و منطقه کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. گسترش کمیته‌های محلی نه فقط می‌تواند اختلال و قطع ارتباطات اینترنتی از جانب رژیم را تاحدودی خنثی کند، بلکه در استمرار فعالیتهاشان، شکل‌گیری هسته‌های آلترناتیو از «پائین» را نیز میسر نماید.

## ائتلاف دمکراتیک

در راه مبارزه با استبداد حاکم و به منظور تعیین تکلیف قطعی با رژیم اسلامی تبهکار و جناحت‌پیشه، جنبش جاری باید بتواند همه نیروهایی را که خواستار آزادی، جدائی دین و دولت، برچیدن ستم ملی و جنسیتی، تأمین عدالت اجتماعی، استقرار دموکراسی، حفظ استقلال و صلح و همزیستی میان ملت‌ها، و نظام جمهوری مبنی بر اراده مردم هستند، گرد هم آورد. تحقق این امر، از راه تلاش برای سامان دادن به یک ائتلاف دمکراتیک همه نیروهای چپ، دموکرات، سکولار، لائیک و ترقیخواه میسر می‌شود. هر چند که پیشبرد این کار اکنون و در شرایط حاکم با موانع و دشواریهای زیادی در داخل مواجه است، اما دور از انتظار هم نیست که با پیشرفت جنبش، زمینه‌های مساعدی برای پایه ریزی چنین ائتلافی در داخل و خارج فراهم گردد. تلاش برای شکل‌گیری ائتلاف دمکراتیک وسیع، از جمله الزامات گسترش و تداوم جنبش سراسری مردم محسوب می‌شود. در این زمینه در سال‌های گذشته تلاش‌هایی در خارج از کشور صورت گرفته است که ائتلاف «همبستگی برای آزادی و برابری در ایران» حاصل تلاش بخشی از احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون می‌باشد. طبعاً این تلاشها باید اکنون با توجه به جنبش جاری مردم در داخل کشور، ابعاد وسیعتری پیدا کند.

## همگرائی و اتحاد چپ

غلبه بر پراکنده‌ی و همگرائی و اتحاد بین نیروهای چپ سوسیالیست، در جهت ایجاد و گسترش دموکراسی و عدالت اجتماعی و استقرار سوسیالیسم، ضرورتی است که امروزه با خیش اعتراضی مردم در شهرهای ایران، فقدان آن بیش از هر زمان دیگری محسوس است. نیروهای چپ که طبیعتاً از جنبش توده‌ها استقبال کرده و خودشان را جزئی از آن می‌دانند، تنها از طریق همگرائی و تقویت نیروهایشان، حضور در مبارزه جاری مردم، همگامی و همراهی با آنان و مبارزه در صف مقدم، با طرح شعارها و دیدگاه‌های چپ در مورد خواسته‌های این جنبش و همچنین دیگر مسائل سیاسی اجتماعی و اقتصادی و پیوند خود با جنبش‌های اجتماعی و بویژه جنبش کارگری را توسعه داده و تحکیم کرده، به برآمد گفتمان و تقویت موقعیت چپ در جامعه و در درون ائتلاف دمکراتیک گسترد، یاری رساند.

## آلترناتیو

فقدان آلترناتیو جمهوری دموکراتیک، لائیک و غیر متمرکز، معضل اساسی جنبش جاری است. بدیلی که بتواند اعتماد توده‌ها را جلب کند، چشم اندازروشنی برای آینده جنبش حق‌طلبانه مردم بگشاید و خیش اعتراضی کنونی را به یک انقلاب سیاسی برای آزادی، دمکراسی و برابری هدایت کند. چنین آلترناتیوی نه یک شبه شکل می‌گیرد و نه اراده گرایانه و نه بیرون از جنبش مردم، بلکه با گسترش و استمرار وارتقاء جنبش مردم می‌توان انتظار داشت که یک ائتلاف دموکراتیک، لائیک و ترقیخواه گسترد شکل گیرد و پایه‌ای برای ایجاد آلترناتیو جمهوری خواهد، دموکراتیک، لائیک و مردمی شود. آلترناتیو طبعاً باید پاسخگوی نیاز تحول جامعه ایران، تحول دمکراتیک، در حال حاضر باشد.

در صورت عدم شکل گیری این بدليل مستقل مردمی، این خطر جدی وجود دارد که برخی جریانات اپوزیسیون غیرdemokراتیک و وابسته به قدرتهای خارجی، خیزش آزادیخواهانه و عدالتطلبانه مردم را به انحراف و ناکامی بکشانند. از این رو نیز، هشیاری در برابر مانورهای فریبکارانه این گونه جریانات ضرورت کامل دارد.